

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخرنانی ۱۷، مرقس ۳۲:۱۰-۱۱:۱۱، پیشگویی مصائب ورود پیروزمندانه

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر مارک جنینگز و تعلیمات او در مورد انجیل مرقس است. این جلسه هفدهم در مورد مرقس ۱۰:۳۲-۱۱:۱۱ است. پیشگویی مصائب، ورود پیروزمندانه ۱۱:۳۲-۱۰:۳۲.

دوباره سلام، همچنان که انجیل مرقس را مرور می‌کنیم. آخرین باری که با هم بودیم، داشتیم ماجرای مرد ثروتمندی را که عیسی دوستش داشت بررسی می‌کردیم و در آن آمده بود که او قادر به انجام احکام است اما وقتی عیسی از او خواست که تمام دارایی‌اش را به فقرا بدهد، او دلسرد شد و نتوانست از او پیروی کند. این در الگوی تعلیمات عیسی در مورد شاگردی وجود دارد.

کاری که می‌خواهم در ادامه‌ی بررسی این موضوع انجام دهم این است که به یاد داشته باشیم که اکنون به ورود عیسی به اورشلیم بسیار نزدیک می‌شویم. به نقطه‌ای می‌رسیم که تعلیم شاگردان در مسیر اورشلیم و ورود به اورشلیم در شرف پایان بود. با این حال، کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که به فصل انجیل مرقس ادامه دهم و به آیات ۳۲ تا ۴۵ نگاه کنم. ۱۰

برای اینکه کمی از ساختار این متن را درک کنیم، به سومین و آخرین پیش‌بینی مصائب مسیح می‌پردازیم جایی که عیسی آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد پیش‌بینی می‌کند، و تفاوت‌های مهمی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. اما شما همچنین چیزی را که اکنون به دیدنش عادت کرده‌ایم، خواهید دید این گسستگی، این تنش بین اعمال در قلب شاگردان، و آنچه عیسی در مورد شاگردی، در مورد پیروی از او و در مورد مطیع بودن می‌گوید. همانطور که قبلاً گفته‌ام، و فکر می‌کنم همانطور که در حال حاضر می‌بینیم، مرقس دائماً دیدگاه بسیار منفی نسبت به شاگردان دارد.

او اظهارات مثبت زیادی در مورد آنها نمی‌کند. در واقع، از بسیاری جهات، شاگردان به نوعی، اگر بخواهیم بگوییم، الگوی اطاعت خود عیسی، الگوی پیروی از اراده خدا، تبدیل به نقطه مقابل می‌شوند. بنابراین، این همان چیزی است که اطاعت خود عیسی را در مقابل شاگردان برجسته می‌کند.

و ما دوباره شاهد وقوع این اتفاق خواهیم بود. بیایید ابتدا با نگاهی به این پیشگویی سوم شروع کنیم: فصل ۱۰، ۳۲، ۱۰.

آنها در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش آنها می‌رفت. آنها شگفت‌زده شدند، اما کسانی که از پی او می‌آمدند، می‌ترسیدند. عیسی دوباره آن دوازده نفر را به کناری برد و شروع کرد به بیان آنچه برایشان اتفاق می‌افتاد.

گوش کنید، ما به اورشلیم می‌رویم. پسر انسان به دست رؤسای کاهنان و کاتبان سپرده خواهد شد و آنها او را به مرگ محکوم خواهند کرد. سپس او را به غیریهودیان خواهند سپرد و او را مسخره خواهند کرد، به رویش آب دهان خواهند انداخت، تازیانه خواهند زد و خواهند کشت.

و او پس از سه روز قیام خواهد کرد. در حال حاضر جای تعجب نیست که ما این عبارت را از عیسی در مورد آنچه قرار است برای او اتفاق بیفتد، داریم. در اینجا، در این پیش‌بینی سوم از مصائب، فکر می‌کنم

بسیار شبیه به دو پیش‌بینی دیگر عمل می‌کند، زیرا خلاصه‌ای از آموزه‌های عیسی است و این جنبه دیگری از آن است.

بنابراین، این [مطلب] به دو مورد دیگر اشاره می‌کند، اما جزئیات جالبی نیز وجود دارد. وقتی به اولین پیش‌بینی مصائب که دیدیم فکر می‌کنید، در واقع سه گروه را شناسایی می‌کند که عیسی را رد می‌کنند. بزرگان، کاهنانی که مسئول بودند و خبرگان شریعت.

دومین پیش‌بینی مصائب مسیح در مورد آنچه برای پسر انسان اتفاق خواهد افتاد، واقعاً تأکید می‌کرد که عیسی به دست انسان‌ها سپرده خواهد شد، و همانطور که در آن لحظه بحث کردیم، من واقعاً آن را به عنوان تصویری از تسلیم عیسی توسط خدا با تأکید بر تحویل او به دست انسان‌ها دیدم، اگر این چیزی بود که اینجا اتفاق می‌افتاد. اما در اینجا ما چند عبارت منحصر به فرد داریم. این تنها موردی است که تحویل، رهبران مذهبی به غیریهودیان و آنچه غیریهودیان انجام خواهند داد را در بر می‌گیرد، که جنبه جدیدی است. به خصوص از نظر تمسخر، تف انداختن، شلاق زدن و سپس کشتن او.

یکی از مواردی که مرتباً مطرح می‌شود این است که این گفته‌ها چقدر معتبر هستند، و محققان استدلال کرده‌اند که این احتمالاً محصول این است که یا مرقس آن را بر اساس آگاهی از آنچه برای عیسی اتفاق می‌افتد، دوباره در انجیل خود گنجانده است، یا کلیسای اولیه آن را به نوعی در این سند گنجانده است. البته، مشکلاتی در این مورد وجود دارد و ما قبلاً به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم. باز هم، این واقعیت که این پسر انسان است، تحویل داده خواهد شد.

ما اغلب در مورد اینکه عنوان پسر انسان عنوانی نیست که کلیسا از آن استفاده کند، صحبت کرده‌ایم. این عنوانی است که عیسی برای خودش استفاده می‌کند. همچنین، دوباره، ما این اشاره را داریم که او را به جای مصلوب کردن، بکشند.

باز هم، اگر این عبارت به جای کشتن، بعداً اضافه می‌شد، انتظار داشتیم که عبارت مصلوب شدن به عنوان، زبان استفاده شود، و همچنین مشکل «بعد از سه روز» نیز وجود داشت، در حالی که در کلیسای بعدی، سردرگمی در مورد چگونگی درک زمان «بعد از سه روز» به جای «در سه روز» که به رستاخیز اشاره دارد روشن می‌شود. اما حتی اگر طوری به آن فکر کنیم که انگار مرقس این عبارت را اصلاح کرده است، ترتیب وقایع در مرقس اینگونه نیست. اگر مرقس این عبارت را اصلاح می‌کرد یا سعی داشت چیزی را که بعداً در انجیلش آمده است، بیرون بکشد، ترتیب وقایعی که در اینجا در پیش‌بینی عیسی ارائه شده است، همان ترتیبی نیست که در واقع در انجیل مرقس می‌بینیم و می‌توان تصور کرد که او آن را دوباره مرتب کرده است.

بنابراین، من فکر می‌کنم، به یک معنا، جنبه تاریخی به نفع این است که عیسی این جمله یا خلاصه‌ای از گفته‌هایش را بیان کرده که منعکس کننده آموزه‌های اوست. و البته، باز هم، ما این کنجکاوی را داریم که پسر انسان تحویل داده می‌شود. نکته آخر قبل از اینکه به قسمت یعقوب و یوحنا نگاه کنم این است که آنها در جاده‌ای هستند که به سمت اورشلیم می‌روند و عیسی پیشاپیش آنها حرکت می‌کند.

آنها شگفت‌زده شدند، اما کسانی که از او پیروی کردند ترسیدند. من این جمله‌ای که شما گفتید را بسیار جالب می‌دانم. آنها شگفت‌زده شدند، اما برخی ترسیدند.

من سعی می‌کنم با توجه به مرقس، به آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد فکر کنم، زیرا حیرت اغلب واکنش جمعیت بوده است و ترس در سراسر انجیل در اینجا نقش داشته است. با این حال، فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که باید در نظر داشته باشیم این است که آنها به کجا می‌روند. آنها به سمت اورشلیم می‌روند.

بنابراین، از فصل ۸، عیسی بر اورشلیم متمرکز بوده است. ما اعترافی مسیحایی داشته‌ایم که انجام شده است. او در این مسیر است، و شما تعجب می‌کنید که آیا این حس، حداقل در میان جمعیت، وجود ندارد، که این شخصیت مسیحایی، کسی که بیشتر در اطراف جلیل و چند سرزمین غیریهودی اقامت داشته است اکنون با قرار دادن روی خود به سمت اورشلیم، اگر شور و شوق مسیحایی وجود نداشته باشد، اکنون او قصد دارد این شهر را از آن خود کند.

و من فکر می‌کنم ترس می‌تواند بیشتر به لحظه‌ای اشاره داشته باشد که ممکن است پیش روی آنها باشد تا ترس از خداوند. و حتی به نظر من، این زمینه، به بهترین شکل توضیح می‌دهد که چرا این قسمت بین یعقوب و یوحنا اتفاق می‌افتد، اینکه آنها به فرا رسیدن پادشاهی فکر می‌کنند. بنابراین، بیایید به این قسمت نگاه کنیم.

بنابراین، عیسی به تازگی این خلاصه را بیان کرده است که چگونه پسر انسان اساساً تحت اختیار تصمیم‌گیری رهبران مذهبی و غیریهودیان قرار خواهد گرفت، کسانی که قادر خواهند بود او را مسخره کنند، به او تف بیندازند و او را بکشند. و در این زمینه است که ما نمونه دیگری از چگونگی عدم ارتباط بین آنچه عیسی در مورد خودش می‌گوید و آنچه که آنها در رابطه با پیروی از او می‌بینند، دریافت می‌کنیم. بیایید از اینجا به آیات ۳۵ تا ۴۵ نگاه کنیم.

آنگاه یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نزد او آمدند و گفتند: «ای استاد، اگر از تو چیزی بخواهیم، از تو می‌خواهیم. چه می‌خواهی برای انجام دهم؟» از آنها پرسید. آنها به او پاسخ دادند: «اجازه بده در جلال.» تو در دست راست و چپ تو بنشینیم.

اما عیسی به آنها گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم بنوشید یا با تعمیدی که من می‌گیرم تعمید بگیرید؟» آنها به او گفتند: «ما می‌توانیم.» عیسی به آنها گفت: «از جامی که من می‌نوشم خواهید نوشید و با تعمیدی که من می‌گیرم تعمید خواهید گرفت.»

اما نشستن در سمت راست یا چپ من، حق من نیست که بدهم. بلکه برای کسانی است که برایشان آماده شده است. وقتی شاگردان دیگر این را شنیدند، از یعقوب و یوحنا رنجیدند.

من همینجا متوقف می‌شوم و بقیه را کمی بعد ادامه می‌دهم. بنابراین، در اینجا این زمینه را داریم که چگونه عیسی به سمت اورشلیم حرکت می‌کند، و یعقوب و یوحنا نزد عیسی می‌آیند تا از او چیزی بخواهند. حال متی این قسمت را نیز ثبت می‌کند.

ما این را در متی فصل ۲۰ می‌بینیم، اما در واقع مادر یعقوب و یوحنا است که درخواست را مطرح می‌کند. من فکر می‌کنم چیزی که اینجا می‌بینیم این نیست که متی سعی در محافظت از شاگردان داشته باشد، زیرا اگر به روایت متی نگاه کنید، وقتی عیسی پاسخ می‌دهد، به یعقوب و یوحنا پاسخ می‌دهد. او از طریق مادر پاسخ نمی‌دهد.

احتمالاً آنچه در اینجا داریم این است که مرقس اصل درخواست را ثبت می‌کند، در حالی که متی اصل و فرآیند را ثبت می‌کند. بنابراین درخواست در هر دو روایت همچنان از طرف یعقوب و یوحنا است، در حالی که متی جزئیات بیشتری در مورد نحوه درخواست ارائه می‌دهد. با این حال، همه طرف‌های درگیر می‌دانند که یعقوب و یوحنا این درخواست را مطرح می‌کنند.

توجه کنید که او چه درخواستی دارد. آنها از عیسی می‌خواهند که ابتدا کاری برایشان انجام دهد.

هر چیزی که آنها می‌پرسند کمی مبهم است. ما می‌خواهیم اگر از شما کاری بخواهیم، برای ما انجام دهید. حالا برایم جالب است که این یعقوب و یوحنا هستند، نه یعقوب، یوحنا و پطرس.

یعقوب، یوحنا و پطرس برجسته شده‌اند. این سه نفر افتخارات و تقدیرهای بی‌نظیری دریافت کرده‌اند. بنابراین، طبیعی است که ببینیم آنها چگونه در مورد چگونگی اشغال جایگاه بی‌نظیر خود در زمان ورود عیسی به پادشاهی‌اش فکر می‌کنند.

و فکر نمی‌کنم که آنها به شکوه و جلال و رستاخیز فکر کنند. فکر می‌کنم آنها به حکومت مسیحایی فکر می‌کنند، شاید ناشی از تغییر شکل آنها به آنچه که همین الان با عیسی دیده‌اند فکر می‌کنند.

آنها در راه اورشلیم هستند. انگار حالا همه چیز به پایان آخرازمانی خود نزدیک می‌شود. و آنها به این فکر می‌کنند که چگونه قرار است مورد احترام قرار گیرند.

اما نکته‌ی قابل توجه این است که با پرسیدن این سوال، پتر را در این ماجرا دخیل نمی‌کنند. بنابراین، اگرچه می‌دانستند پتر بخشی از این سه نفر خاص است، اما نگرانی آنها متوجه پتر نیست، که به نظرم نشانه‌ای از نیت قلبی آنهاست. و به نظرم جالب است که آنها با پرسیدن یک درخواست خاص شروع نمی‌کنند.

آنها با این جمله شروع می‌کنند: «ای استاد، ما می‌خواهیم شما کاری برای ما انجام دهید.» تقریباً انگار که سعی دارند عیسی را متقاعد کنند که قبل از اینکه واقعاً درخواست خاصی داشته باشند، هر چه می‌خواهند به آنها بدهد. و سعی می‌کنند عیسی را وادار کنند که یک جمله‌ی بزرگ بگوید که در آن صورت، اگر بخواهید، موظف به انجام آن باشد.

نمی‌خواهم خیلی به این موضوع نزدیک شوم، پس کمی با من همراه باشید، اما کمی از آن حسی که هیروودیس در نهایت به آن دچار شد وقتی که جمله‌ی بزرگش را در مورد دادن هر چه دختر هنگام رقص درخواست می‌کند، بیان کرد و حالا خود را در دامی می‌بیند که مجبور است سر یحیی تعمید دهنده را بدهد، وجود دارد و بنابراین، تقریباً این حس وجود دارد، تعجب می‌کنم، که برای آن بدخواه هیچ چیز وجود ندارد، اشتباه برداشت نکنید، بلکه تلاش برای گرفتن یکی از این سوگندهای بزرگ است که در آن صورت الزامات فرهنگی دلالت بر این دارد که عیسی باید به آنها عمل کند. صرف نظر از این، آنها با این سوال شروع نمی‌شوند.

و سپس عیسی می‌گوید، از من چه می‌خواهید برایتان انجام دهم؟ پاسخ این است که اجازه دهید در سمت راست و چپ شما بنشینیم. حال، فکر می‌کنم این طرز نشستن در اینجا ایده یک ضیافت مسیحایی نیست. فکر می‌کنم آنها بیشتر به زبان پادشاهی صحبت می‌کنند. چیزی که شما می‌بینید اساساً یک اتاق تاج و تخت است که به تصویر کشیده شده است و آنها می‌خواهند در جایگاه‌های افتخار پادشاه بنشینند.

البته، سمت راست از بالاترین افتخار برخوردار است. این افتخار معمولاً برای پسر در نظر گرفته می‌شد که وارث، مشاور ارشد یا نزدیکترین فرد به پادشاه بود. و فکر می‌کنم باید در اینجا بفهمیم که سمت چپ تحقیرآمیز نیست زیرا سمت چپ در فرهنگ باستان جایگاه پایین‌تری نسبت به سمت راست داشت، اما هنوز هم به وضوح جایگاه افتخارآمیزی در سمت چپ است.

و بنابراین، آنها این سوال را مطرح می‌کنند که آیا می‌خواهند جایگاه‌های افتخار داشته باشند. بنابراین، این دوباره، نشان می‌دهد که چقدر اشتباه می‌کنند. عیسی به آنها گفت، شما نمی‌دانید چه می‌پرسید.

آیا می‌توانی از جامی که من می‌نوشم بنوشی؟ آیا با تعمیدی که من با آن تعمید می‌گیرم، تعمید خواهی گرفت؟ فکر می‌کنم این استعاره از جام و تعمید، در اینجا، عیسی را بر اساس رنج خود درک می‌کند. این اتفاق خواهد

افتاد. و جام، و ما کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، وقتی به باغ جتسیمانی رسیدیم، اما جام به رنج و داوری و خشم اشاره دارد.

اما زبان غسل تعمید، اگرچه برخی زبان‌ها با آب و داوری مرتبط هستند، و من فکر می‌کنم حتی وقتی غسل تعمید یحیی تعمیددهنده را در نظر می‌گیرید، به نظرم یک تأثیر نمادین نیز وجود داشت، رفتن به آب‌هایی که مضمون داوری پیرامون آن است و سپس شاید بیرون آمدن. بنابراین، من فکر می‌کنم حتی زبان غسل تعمید نیز این را در بر دارد، هرچند نه به وضوح فنجان. اما به نظر من، ایده پری که اینجا دارید، حتی از آن هم بیشتر است.

در نوشیدن جام، یک وجود درونی وجود دارد که اکنون اتفاق می‌افتد. در غسل تعمید، یک محیط بیرونی رخ می‌دهد. و بنابراین، من فکر می‌کنم استعاره‌ها از این نظر که عیسی می‌گوید، آیا شما می‌توانید تجربه کامل آنچه را که من قرار است متحمل شوم، تجربه کنید یا بخشی از آن باشید، مؤثر هستند؟ و او این سوال، بلاغی را به گونه‌ای می‌پرسد که نشان می‌دهد او می‌داند که آنها [شخص مورد نظر] قادر به انجام آن نیستند، که در این مرحله، این کاری نیست که آنها بتوانند انجام دهند.

البته، آنها با گفتن «ما قادریم» پاسخ می‌دهند، که قطعاً تأییدی بر گفته‌ی عیسی به آنهاست، که آنها می‌فهمند که عیسی چیزی منفی می‌گوید، و من فکر می‌کنم این مهم است. او از آنها می‌پرسد که آیا می‌توانند «چیزی را تحمل کنند، و آنها می‌گویند»: ما قادریم.

بنابراین شاید آنها به شهادتی که ممکن است در انتظارشان باشد یا رنجی که از طریق آن می‌آید فکر می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که آنها تأیید می‌کنند که می‌توانند قوی بایستند، چیزی که قرار است دوباره شاهد آن باشیم، جایی که شاگردان به عیسی قدرت خود را تأیید می‌کنند، اما نشان می‌دهند که اینطور نیست. اما پاسخ عیسی جذاب است.

اول، او گفته‌ی آنها را تأیید می‌کند. شما از جامی که من می‌نوشم خواهید نوشید و با تعمیدی که من تعمید می‌گیرم تعمید خواهید یافت. اکنون، ما می‌دانیم که این گروه به دلیل نزدیکی به سنگدلی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و می‌دانیم که عیسی قرار است بگوید وقتی چوپان زده شود، گوسفندان پراکنده خواهند شد.

بنابراین، من فکر می‌کنم این برداشت از آنچه عیسی در تأیید آنها می‌گوید، در واقع یک جمله امیدوارکننده است. به عبارت دیگر، زمانی خواهد رسید که آنها معنای پیروی از عیسی را درک خواهند کرد. آنها اهمیت عضویت در پسر انسان را که باید در خدمت آن پادشاهی رنج بکشد، درک خواهند کرد.

و در واقع، ما می‌دانیم که یعقوب، تنها چند فصل کوتاه دیگر، توسط هیروودیس آگریپاس اول در اعمال رسولان ۱۲ به شهادت خواهد رسید. یوحنا عمر بسیار طولانی‌تری خواهد داشت، هرچند او نیز قطعاً مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت. و بنابراین، من فکر می‌کنم این جمله وجود دارد که در آن عیسی دوراندیشی خود را نشان می‌دهد که این چیزی است که اتفاق خواهد افتاد.

اما بعد می‌گوید، اما اینکه در سمت راست یا چپ من بنشینند، حق من نیست که بدهم. توجه کنید، در واقع، این حق برای کسانی است که برای آن آماده شده‌اند. حتی به این جمله او توجه کنید که آنها می‌توانند از جام بنوشند و تعمید بگیرند، که گاهی اوقات شنیدنش سخت است، مانند برخی از عبارات مربوط به آیین‌های مذهبی که در نحوه نواختن آنها با هم به کار می‌رود.

اما با این گفته، او نمی‌گوید که آنها در سمت راست و چپ او خواهند نشست. او همچنین می‌گوید که حتی اختیار این کار را هم ندارد، و اینکه کل این فرآیند توسط خدای پدر مقرر شده است، و اینکه این خداست که تصمیم می‌گیرد چه کسی مورد احترام قرار گیرد و چه کسی مورد احترام قرار نگیرد.

نمی‌توان از این طنز ماجرا گذشت که تنها بار دیگری که مرقس از کسی در سمت راست و چپ عیسی نام می‌برد، کسانی هستند که در کنار او مصلوب می‌شوند. و او خیلی دقیق است. او دقیقاً از همان زبان استفاده می‌کند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپش.

و بنابراین شاید حتی در آنجا، اشاره‌ای به معنای شاگردی و اینکه چه کسی واقعاً افتخار قرار گرفتن در سمت راست و چپ عیسی را دریافت می‌کند، وجود داشته باشد. بنابراین، ما این لحظه را داریم، و البته سپس 10 شاگرد دیگر این را می‌شنوند، آیه 41، و از یعقوب و یوحنا خشمگین می‌شوند. حال، با توجه به آنچه در مورد شاگردان در انجیل مرقس می‌دانیم، فکر نمی‌کنم که آنها به این دلیل خشمگین شوند که یعقوب و یوحنا شاگردی فداکارانه و رهبری خدمتگزار را اشتباه درک می‌کنند.

من فکر می‌کنم آنها خشمگین می‌شوند، زیرا، خب، یعقوب و یوحنا صرفاً سعی می‌کنند جایگاهی را که خودشان می‌خواهند، به دست آورند. تاکنون در انجیل هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که گروهی از شاگردان که درست می‌گویند یا یعقوب و یوحنا اشتباه می‌کنند. و بنابراین، در این لحظه که یعقوب و یوحنا سعی می‌کنند برای کسب افتخار رقابت کنند و سایر شاگردان از این کار آنها عصبانی می‌شوند، عیسی به آنها تعلیمی می‌دهد.

و ما این الگو را دیده‌ایم که شاگردان کاری انجام می‌دهند که منعکس کننده‌ی منافع شخصی، تکبر و غرور آنهاست، و سپس عیسی در پاسخ به آنها تعلیم می‌دهد، در مورد شاگردی تعلیم می‌دهد. ما حتی این را از همان ابتدا، زمانی که پطرس در مورد مسیح اعتراف می‌کند، دیده‌ایم، و سپس عیسی از آن اعتراف به صحبت در مورد معنای پیروی از مسیح، پیروی کردن، و فدا کردن جانش می‌پردازد. و در اینجا، اتفاق مشابهی در آیه ۴۲ رخ می‌دهد.

عیسی ایشان را فراخواند و به او گفت: «شما می‌دانید که کسانی که بر غیریهودیان حکومت می‌کنند، بر ایشان تسلط دارند و بزرگانشان بر ایشان قدرت دارند. اما نباید در میان شما چنین باشد. برعکس، هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ شود، باید بنده شما باشد و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید بنده باشد.»

زیرا حتی پسر انسان نیز نیامده است تا خدمت شود، بلکه آمده است تا خدمت کند و جان خود را به عنوان فدیة برای بسیاری فدا کند. بنابراین، البته، با این واژگونی بزرگ آغاز می‌شود، و او در اینجا از غیریهودیان به عنوان نقطه مقابل آنچه رهبری در سرزمین غیریهودیان به نظر می‌رسد، استفاده می‌کند، بنابراین در سرزمین‌هایی که هدایت تورات، شریعت و پیامبران را ندارند، کسانی که، می‌دانید، چنان درک یهودیت معبد دوم، بیان درک و تفکر بت‌پرستانه، دارند که غیریهودیان به دنبال داشتن قدرت و مقام‌های بالا بر دیگران هستند. جالب است که او می‌گوید کسانی که به عنوان حاکمان غیریهودیان در نظر گرفته می‌شوند، فکر می‌کنم به این معنی است که آنها واقعاً کسانی نیستند که حاکم هستند. آنها فقط به عنوان حاکم در نظر گرفته می‌شوند، یا به نظر می‌رسد که اینطور هستند، شاید به اقتدار الهی آنها بر همه مردم اشاره دارد.

اما حتی اگر جلوتر برویم، توجه کنید وقتی او از این گروه غیریهودی، کسانی که فاقد آموزه‌های عهد عتیق یا به عبارت دیگر، کتاب مقدس عبری هستند، انتقاد می‌کند، به این معنی که مردان آنها که در مناصب بالاتر هستند، به دنبال اعمال قدرت بر دیگران هستند، نه برخلاف آنچه یعقوب و یوحنا درخواست کرده‌اند. آنها فقط درخواست کرده‌اند که در جایگاه بالایی باشند، در آن جایگاه افتخارآمیز در آن تخت

سلطنت، در آن جایگاه حاکم باشند، که نشان می‌دهد در اینجا اعمال آنها بیشتر منعکس کننده رفتار حاکمان غیریهودی است: به دنبال افتخار، به دنبال مقام، به دنبال اقتدار بر دیگران. به سختی می‌توان از این سرزنش چشم‌پوشی کرد، اما نباید در میان شما اینگونه باشد.

سپس شما با واژگونی بزرگ روبرو هستید. هر که می‌خواهد بزرگ شود، باید بنده باشد. هر که می‌خواهد اول باشد، باید بنده‌ی همه باشد.

اینکه این واقعیت معکوس از این اخلاق پادشاهی وجود دارد، اگر بخواهید، این است که تمرکز بر بیرون، تسلیم شدن، تمرکز بر خدمت است، نه تمرکز درونی. آن اقتدار برای دیگران است، نه برای خود. و سپس البته، برای اثبات ادعای او، عبارت انتقادی، مرقس ۱۰:۴۵، آمده است، زیرا حتی پسر انسان نیز نیامده است تا خدمت شود، بلکه آمده است تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند.

این فدیة برای بسیاری، یکی از قوی‌ترین اظهارات در انجیل مرقس و در آموزه‌های عیسی بر اساس درک خودش است که پسر انسان باید تسلیم شود، طرد شود، رنج بکشد، بمیرد و پس از سه روز، بر اساس درک خودش از کفاره جایگزین، دوباره برخیزد. این فدیة به معنای پرداخت بهای یک برده، پرداخت بهای آزادی است. و بنابراین، پسر انسان نیامده تا خدمت شود، بلکه آمده تا خدمت کند.

حال، هر آنچه که ما در مورد دانیال، پسر انسان می‌دانیم، حاکی از آن است که این شخصیت مورد ستایش، تمجید و تکریم قرار گرفته است. منظور عیسی این نیست که پسر انسان هرگز مورد احترام قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌گوید دلیل آمدن پسر انسان به این مکان، خدمت به عنوان فدیة برای بسیاری است. و به اعتقاد من این جمله‌ی واضح عیسی است که شخصیت دانیال، پسر انسان را می‌گیرد و آن را با موتیف بنده‌ی رنج‌کشیده‌ی اشعیا مرتبط می‌کند.

می‌دانید، اشعیا ۵۲ و ۵۳، ما این شخصیت را داریم که گفته می‌شود برای خدمت می‌آید، کسی که درباره او گفته می‌شود، او جان خود را به مرگ می‌ریزد، کسی که این کار را به عنوان قربانی برای گناه انجام می‌دهد. در اشعیا ۵۳، این شخصیت درد ما را می‌گیرد، رنج‌های ما را تحمل می‌کند، به خاطر گناهان ما سوراخ می‌شود به خاطر گناهان ما خرد می‌شود، تا مجازاتی که سزاوار ماست بر او نازل شود و برای ما آرامش به ارمغان بیاورد. ما با زخم‌های او شفا می‌یابیم، ما شفا می‌یابیم.

خداوند گناهان ما را بر او قرار می‌دهد. و بنابراین، این تصویر از این بنده که این داوری و این مجازات را برای دیگران دریافت می‌کند، اگرچه خود سزاوار آن نیست، فکر می‌کنم این است که ۱۰۴۵، و دیگران نیز در مورد این موضوع صحبت کرده‌اند، واقعاً به نقل قولی از مضمون بنده رنج‌کشیده تبدیل نمی‌شود، بلکه خلاصه‌ای خوب از آن است که این یک تصویر خلاصه است، که این فدیة برای بسیاری در ارتباط با آنچه عیسی در مورد پسر انسان گفته است، می‌باشد.

او درباره پسر انسان گفته است که رنج خواهد کشید و خواهد مرد، و اکنون درباره پسر انسان رنج‌کشیده می‌گوید که او به بسیاری خدمت خواهد کرد و فدیة خواهد بود. من فکر می‌کنم وقتی شما ۱۰۴۵ را در نظر می‌گیرید و آن را با آنچه عیسی در پیش‌بینی‌های مصائب خود درباره پسر انسان گفته است، مرتبط می‌کنید تصویر واضحی می‌بینید که عیسی درک می‌کند که قبل از اینکه به عنوان پسر انسان جلال را دریافت کند، به عنوان بنده رنج‌کشیده می‌آید - این ترکیب این دو اکنون در یک شخص

و همین ترکیب است که اساس آموزه‌های او در مورد شاگردی را تشکیل می‌دهد. فهمیدن اینکه عضوی از قوم خدا بودن به چه معناست، پیروی از مسیح به معنای انجام دادن کاری است که مسیح انجام داده

است، کاری که پسر انسان انجام می‌دهد، که همان رنج کشیدن است. حال، به اینجا در آیات ۴۶ تا ۵۲ می‌رسیم و اکنون در آستانه ورود به اورشلیم هستیم.

در واقع، این آخرین شفا خواهد بود. ما شفای یک مرد نابینا را داریم. این آخرین شفای خواهد بود که قبل از ورود به اورشلیم خواهیم داشت.

آیات ۴۶ تا ۵۲ جذاب هستند، و برخی عناصر جذاب که می‌خواهیم در نظر بگیریم، زیرا اکنون از پیش‌بینی‌های عیسی در مورد آنچه قرار است اتفاق بیفتد و آموزه‌های او در مورد شاگردی به هفته مصائب مسیح می‌رسیم. آیه ۴۶، آنها به اریحا رسیدند و هنگامی که او به همراه شاگردانش و جمعیت زیادی از اریحا خارج می‌شد، بارتیمائوس، پسر تیمائوس، گدای نابینا، کنار جاده نشست. وقتی شنید که او عیسی ناصری است، شروع به فریاد زدن کرد، ای پسر داوود، عیسی، به من رحم کن.

بسیاری از مردم به او گفتند، ساکت شو. اما او بیشتر فریاد می‌زد، ای پسر داوود، به من رحم کن. عیسی ایستاد و گفت، او را صدا بزنید.

بنابراین، آنها مرد نابینا را صدا زدند و به او گفتند: «دل قوی دار، برخیز، تو را می‌خواند.» او کت خود را انداخت، از جا پرید و نزد عیسی آمد. سپس عیسی به او پاسخ داد: «چه می‌خواهی برایت انجام دهم؟» «مرد نابینا به او گفت:» ریبونی «که شیوه‌ای بسیار والا برای گفتن «ری» «است،» می‌خواهم ببینم.

عیسی به او گفت: «برو، ایمانت تو را شفا داده است.» او فوراً توانست ببیند و در جاده به دنبال او رفت. به نظر من عناصر جذابی در این معجزه آخر وجود دارد.

خب، آنها در اریحا هستند که احتمالاً تقریباً در حدود ۱۷ مایلی شمال شرقی اورشلیم قرار دارد، و ما شاهد شفای یک مرد نابینا هستیم. ما قبلاً در مورد اینکه چگونه نابینایی کمی با بینش معنوی مرتبط بوده است صحبت کرده‌ایم. شفای مرد نابینایی را به یاد بیاورید که تا حدی می‌توانست ببیند، واقعاً نمی‌توانست بین مردم و درختان تمایز قائل شود، و آنها می‌توانستند به وضوح ببینند.

بحث ما این بود که چگونه آن شفا، وقتی با آنچه عیسی در مورد شاگردان می‌گفت همراه می‌شود، نشان می‌دهد که آنها کمی می‌دیدند اما هنوز به وضوح ندیده بودند، و اینکه چگونه این معجزه تقریباً استعاره‌ای از آنچه از نظر معنوی برای شاگردان اتفاق می‌افتاد، بود. فکر می‌کنم کمی از آن اشاره اینجا وجود دارد. در اینجا مرد نابینایی را می‌بینیم که عیسی را به عنوان پسر داوود می‌خواند و آن را به گونه‌ای می‌فهمد که شاگردان نمی‌فهمند.

و همچنین جالب است که ما نام این مرد، بارتیمائوس، حتی پسر تیمائوس را می‌دانیم، که در عبری بارتیمائوس نیز چنین است، و این به معنای پسر تیمائوس است. جالب است زیرا، باز هم، ما معمولاً نام افراد را در انجیل مرقس نمی‌بینیم. در چند مورد، این کار را می‌کنیم، و این احتمال حدس زده شده است، به خصوص از آنجایی که مرقس از افراد دیگری نام می‌برد، این است که شاید این شخصیت برای گروهی که مرقس در حال نوشتن آن است، شناخته شده بوده است، و او به همین دلیل از بارتیمائوس نام می‌برد، یا به اندازه کافی شناخته شده بوده که نام او در دسترس بوده است، برخلاف وقتی که به برخی از معجزات دیگر فکر می‌کنید که در آنها ما فقط وضعیت شخص را داریم و نه نام را.

می‌دانید، ما اینجا هم به چیزی نگاه می‌کنیم که برجسته است، چیزی که در جای دیگری نداشته‌ایم، و آن فریادی است که بارتیمائوس سر می‌دهد. او او را پسر داوود می‌نامد. حال، در هیچ جای دیگری در مرقس به

تبار داوود اشاره نشده است، به استثنای احتمالی ۱۲۳۵، جایی که عیسی در مورد چگونگی درک مزمو ۱۱۰ پاسخ می‌دهد، جایی که به داوود اشاره شده است.

اما عبارت «پسر داوود» چیزی نیست که در جای دیگری از انجیل مرقس به آن اشاره شده باشد، که به نظر من این موضوع نیز اعتبار تاریخی این روایت را تقویت می‌کند. البته، به این ترتیب، «پسر داوود» همان جمله‌ای است که در مورد مسیح بودن عیسی گفته می‌شود. این همان چیزی است که اعلام می‌شود.

او صرفاً نمی‌گوید، ای تو که از نسل داوود هستی، اگر او را پسر داوود بنامی، به این معنی است که به او با این باور اشاره می‌کنی که پسر داوود، وارث داوود، آن کسی که قرار است بیاید، مسیح، هستی. و البته، او پسر داوود، عیسی، را فرا می‌خواند که به من رحم کند، و این با این باور که آن کسی که قرار است بیاید شفا می‌دهد، یا شفا همراه آن خواهد بود، سازگار است. و در اینجا یک طنز وجود دارد که شما این مرد را دارید که پسر داوود را صدا می‌زند، ادعای مسیحایی می‌کند، و دستور سکوت وجود دارد، اما دستور سکوت از جانب عیسی نیست.

به پطرس فکر کنید که می‌گوید تو مسیح هستی، و سپس عیسی به او گفت ساکت باشد تا چیزهایی را که می‌خواهد تعلیم دهد و باید اتفاق بیفتد، پیدا کند. در اینجا ما این گدا، بارتیمائوس، پسر داوود، را داریم و جمعیت به او می‌گویند ساکت باشد. طنز ماجرا اینجاست که او در واقع چیزی را به طور دقیق و درست اعلام می‌کند، که همان رحم کردن است، اما با این حال جمعیت به او می‌گویند ساکت باشد.

و شما نمی‌توانید در این شرافت، شرم و فرهنگ اجتماعی به این فکر نکنید که آیا جمعیت به او نمی‌گویند ساکت باشد، زیرا او را گدای کوری می‌بینند که در جاده نشسته و شایسته توجه مسیح در این جنبش بزرگ نیست، زیرا عیسی در حال ورود به اورشلیم است. البته، این پافشاری اوست که در نهایت پیروز می‌شود. او ساکت نیست.

او همچنان فریاد می‌زد، ای پسر داوود، به من رحم کن، و سپس عیسی ایستاد و او را نزد خود خواند و شاگردانش او را آوردند. به هیجان او توجه کنید. او ردایش را انداخت و فوراً دوید.

و سپس همانطور که عیسی از او می‌پرسد، از من چه می‌خواهی برای انجام دهم؟ به تعامل بین بارتیمائوس نابینا و یعقوب و یوحنا توجه کنید. یعقوب و یوحنا نزد عیسی آمدند و از او چیزی خواستند. عیسی به آنها می‌گوید، از من چه می‌خواهید؟ و آنها می‌گویند، ما می‌خواهیم که تو به ما احترام بگذاری.

بارتیمائوس نابینا پسر داوود را صدا می‌زند و می‌گوید: «از من چه می‌خواهی؟» و او در میان گفتن «به من رحم کن»، می‌گوید: «می‌خواهم ببینم.» «به سختی می‌توان این کنایه را نادیده گرفت. او نمی‌گوید: می‌خواهم.» مورد احترام قرار بگیرم.

او می‌گوید، من به تو نیاز دارم که به من رحم کنی و به من بینایی بدهی. و من فکر می‌کنم حتی اگر به بینایی و ایمان فکر می‌کنید، به مردی فکر کنید که گفت، من ایمان دارم، به بی‌ایمانی من کمک کن. می‌خواهم ببینم، می‌خواهم ایمان بیاورم، می‌خواهم بفهمم.

فکر می‌کنم معجزه، خواننده را به آن سمت هدایت می‌کند. و عیسی پاسخ می‌دهد، برو راهت را، ایمانت تو را شفا داده است. ما همیشه این را دیده‌ایم.

عیسی مسیح از او انتظار یک واکنش قوی به ایمان دارد و سپس به آن پاسخ می‌دهد. و در اینجا، پافشاری آن مرد، همان واکنش قوی بود، با اینکه جمعیت به او می‌گفتند گدای نابینا را نگه دارد و عیسی را صدا

نزند، پافشاری او صداقت ایمانش را نشان داد. و بنابراین، عیسی به او می‌گوید که راحت را برو، ایمانت تو را شفا داده است.

و توجه کنید که گدا چه می‌کند. او فوراً توانست ببیند، همانطور که در تمام انجیل مرقس دیده‌ایم، و شروع به دنبال کردن او در جاده کرد. سپس، اکنون که این مرد گزینه رفتن به راه شما را دارد، تمام گزینه‌های موجود برای خود را درک می‌کند؛ انتخابی که او انجام می‌دهد پیروی از عیسی است.

و من فکر می‌کنم این تصویر، تصویری از شاگردی است که در مقابل آنچه شاگردان نشان داده و نشان داده‌اند، قرار گرفته است. پایان آیه ۵۲ واقعاً این بخش از انجیل را که ما به آن پرداخته‌ایم، یعنی این تعلیم در مورد شاگردی که عیسی در راه خود به اورشلیم آماده و پیش‌بینی می‌کرد، به پایان می‌رساند. و اکنون، وقتی وارد مرقس ۱۱ آیه ۱ می‌شویم، اگر مایل باشید، به اوج داستان می‌رسیم، که همان نقل مکان به اورشلیم است.

کمی که به فصل‌های ۱۱ و ۱۱ تا ۱۵، رابطه‌شان فکر کنیم، تنشی بین عیسی و معبد و رهبری معبد وجود دارد که بخش زیادی از شکل چهار فصل بعدی را شکل خواهد داد. در مورد مسئله اقتدار، ورود عیسی به معبد را خواهیم داشت. دوباره مثل باغبانان شرور یا اقتدار در توبیخ یا گرد هم آمدن را خواهیم داشت.

در فصل ۱۳، آیه ۱، ما شاهد خروج عیسی از معبد به شکلی بسیار شوم خواهیم بود. ما به دستگیری او خواهیم پرداخت و عیسی از او خواهد پرسید که چرا او را وقتی در معبد بود دستگیر نکردند؟ خواهیم دید که آنها عیسی را به تخریب معبد متهم می‌کنند. و حتی در تمسخر مصلوب شدن، آنها عیسی را به خاطر اظهاراتش در مورد معبد مسخره خواهند کرد.

به عبارت دیگر، این پیوند از باب ۱۱ تا باب ۱، از طریق مصائب عیسی تا باب ۱۴ و سپس تا باب ۱۵، مرگ، اقتدار و اقتدار معبد، وجود دارد. و من فکر می‌کنم این موضوع مهمی است که باید به آن پردازیم. حال، با نگاهی دقیق‌تر به ورود پیروزمندانه، فقط چند کلمه اینجا می‌گویم و سپس دفعه بعد به آن خواهیم پرداخت.

با نگاهی به مجموعه اول آیات، شش آیه. وقتی آنها به اورشلیم در بیت‌فاجی و بیت‌عنیا در نزدیکی کوه زیتون نزدیک شدند، او دو نفر از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت که به دهکده‌ای که پیش روی آنها بود بروند. به محض ورود به آنجا، الاغ جوانی را خواهید یافت که در آنجا بسته شده است و هیچ‌کس تا به حال بر آن سوار نشده است.

آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. اگر کسی از شما پرسید چرا این کار را می‌کنید، بگویید: «خداوند به آن نیاز دارد» و ما آن را فوراً به اینجا برمی‌گردانیم. پس آنها رفتند و الاغ جوانی را در خیابان پیدا کردند که به دری بسته شده بود.

آنها الاغ را باز کردند و بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند به آنها گفتند: «چه می‌کنید؟ الاغ را باز می‌کنید؟» آنها همانطور که عیسی گفته بود به او پاسخ دادند، پس آنها را رها کردند. سپس الاغ را نزد عیسی آوردند، لباس‌های خود را روی آن انداختند و او بر آن سوار شد.

بیاید به این هفت آیه اول نگاه کنیم، که آیه هفت به نوعی پلی بین آیه ششم و هشتم است. نکات جالبی در اینجا وجود دارد. اول از همه توجه کنید که عیسی در تلاش برای ورود این فرقه به اورشلیم بسیار آگاهانه عمل می‌کند.

این به انتخاب خودش است. نوعی حس آمادگی وجود دارد. در واقع قرار است شاهد اتفاق بسیار مشابهی در فصل ۱۴ باشیم، با گرفتن افاق برای عید فصیح.

در واقع، اگر به شش آیه اول مرقس ۱۱ و مرقس ۱۴، ۱۲ تا ۱۶ نگاه کنید، شباهت‌های زیادی در زبان و ساختار آنها وجود دارد. مطمئناً بین این دو روایت رابطه‌ای وجود دارد. شما روایتی بین این دو خواهید داشت که به نظر من باید با هم خوانده شوند.

وقتی به انجیل مرقس ۱۴ رسیدیم، کمی بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. و با این حال، اینجا آغاز این مقدمه‌ی شور و اشتیاق، این مقدمه‌ی آنچه قرار است اتفاق بیفتد، است. و توجه داشته باشید که از دیدگاه ادبی مرقس، مرقس جزئیات زیادی در مورد مجموعه‌ی بعدی رویدادها به ما می‌دهد.

مارک معمولاً خیلی سریع حرکت می‌کند. ما در مورد این به عنوان یک سبک برای مارک صحبت کرده‌ایم. او خیلی سریع حرکت می‌کند.

با این حال، وقتی به فصل ۱۱ می‌رسد، سرعتش به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. یک تأثیر بلاغی وجود دارد. ناگهان، در این چند لحظه آخر، جزئیات زیادی را می‌بینیم که نشان می‌دهد واقعاً انجیل به کجا رسیده است.

و حالا که او به اورشلیم می‌رسد، به سختی می‌توان از این موضوع چشم‌پوشی کرد، از همان ابتدا، از فصل اول به بعد در انجیل مرقس، همیشه این ایده حرکت وجود داشته است. عیسی همیشه در حال حرکت بوده است. او هرگز در هیچ جایی ساکن نشده است.

او همیشه در سفر بوده است. و حتی اگر به ابتدای فصل اول انجیل مرقس در مورد یحیی تعمید دهنده فکر کنید، در مورد آماده کردن راه است. او به نوعی در این مسیر، در این جاده، در این مسیر بوده است.

اکنون، در این مسیر از طریق اورشلیم، جایی که انتظار می‌رود راه را برای پیشروی آماده کند، او در حال ورود به اوج بزرگ است. ما همچنین می‌دانیم که اورشلیم جایی است که رهبران مذهبی اخیراً از آنجا آمده‌اند و با عیسی مخالفت کرده‌اند. آنها همیشه از اورشلیم می‌آیند.

و بنابراین، همانطور که به این موضوع توجه می‌کنیم، خیلی زود ماهیت عمدی نحوه ورود عیسی را می‌بینیم. او تصمیم می‌گیرد سوار بر این حیوان، این کره اسب جوان، این الاغ جوان وارد شود. همیشه گمانه‌زنی‌هایی در مورد چگونگی اطلاع او از این الاغ وجود داشته است.

او دستورالعمل‌های بسیار دقیقی می‌دهد. برو، به محض اینکه وارد شوی، یک الاغ بسته خواهی دید. هیچ‌کس تا به حال روی آن ننشسته است، یک کره الاغ.

آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. اگر کسی از شما بپرسد، آیا این کار را می‌کنید؟ این پاسخ شماست. و شاگردان این کار را می‌کنند.

دقیقاً به همین شکل پیش می‌رود. حال، برخی استدلال می‌کنند که این یک بینش نبوی است. اگر بخواهید، عیسی یک رؤیا می‌بیند.

او دانش نبوی دارد که این الاغ آنجاست. البته بدون رد کردن، فکر می‌کنم توانایی نبوی عیسی بیشتر نشان‌دهنده برنامه‌ریزی قبلی است، اینکه عیسی از قبل آن را آغاز کرده است، روندی را آغاز کرده است که خود حواریون از آن بی‌اطلاع هستند، اما او از قبل آن را آغاز کرده و این حیوان را نگه داشته است. و

شاید حتی کمی واکنش مناسب وجود داشته باشد، وقتی مردم می‌بینند که چه کسی این الاغ را از بند رها می‌کند، اگر آن شخص یا آقا بگوید، خداوند به آن نیاز دارد و فوراً آن را برمی‌گرداند، آنها باید واکنش مناسبی نشان دهند.

صرف نظر از این، نوعی حس تعمد وجود دارد. البته، این سوال پیش می‌آید که چرا او می‌خواهد از این طریق وارد شود؟ و در اینجا انواع احتمالات وجود دارد. یکی از این احتمالات این است که حس پادشاهی از ورود به روشی وجود دارد که نشان دهنده نحوه ورود سلیمان است، سوار بر این جانور، نه سوار بر اسب جنگی. برای فتح، بلکه با این ایده که منعکس کننده سلسله داوود است.

و البته، اگرچه مرقس آن را نقل نمی‌کند، متی نقل می‌کند، و یوحنا نیز نقل می‌کند، ایده زکریا ۹:۹ است. و من فکر می‌کنم آنچه در مرقس تلویحاً آمده است، یا شاید باید بگوییم که در واقع، اگر نه با کلمات، اما در متی و یوحنا صریحاً آمده است، این است که زکریا ۹:۹ به شهر آمده است. زکریا ۹:۹ این لحظه را به تصویر می‌کشد، این لحظه بزرگ آخرالزمانی سوار بر این جانور. و بنابراین این امید زکریا ۹:۹، که این امید اورشلیم بود، که این امید اسرائیل و عمل بزرگ رستگاری خدا بود، با این دیدگاه در این تصویر مرتبط بود.

و انجیل‌های دیگر این را صریح‌تر بیان می‌کنند. و من هم فکر می‌کنم وقتی به این موضوع نگاه می‌کنید ماهیت عمدی آن، چه الهام گرفتن از سلیمان در اول پادشاهان باشد، چه حتی یهو در دوم پادشاهان، یا الهام گرفتن از زکریا ۹:۹، احتمالاً کمی از هر دو است. حتی سواری هرگز سوار نشده هم حس مقدسی دارد.

نکته این است که عیسی به شیوه‌ای که یک زائر وارد اورشلیم می‌شود، یعنی قدم زدن، وارد نمی‌شود، بلکه تصمیم می‌گیرد به شیوه‌ای بسیار نمادین وارد اورشلیم شود، به شیوه‌ای که با آمادگی برای مصائب مسیح، همخوانی داشته باشد. و جمعیت حتی به شیوه‌ای که برای این امر مساعد است، به شیوه‌ای از شناخت، واکنش نشان می‌دهند. بسیاری از مردم ردهای خود را در جاده پهن می‌کنند.

دیگران شاخه‌های پربرگ را که از مزارع بریده شده‌اند، می‌گسترانند. این همان جایی است که یکشنبه نخل از آن می‌آید. این یک افتخار است.

آنها تشخیص می‌دهند که عیسی این شخصیت قدرتمند، این چهره شناخته شده، این مرد خوشنام است و او دارد می‌آید، و سپس کسانی که جلوتر رفتند و کسانی که از عقب آمدند، مدام یک چیز را فریاد می‌زدند: هوشیاعا، که به نام خداوند می‌آید، مبارک است.

پادشاهی قریب‌الوقوع پدر ما داوود مبارک باد. هوشیاعا در بالاترین آسمان‌ها. حال، این اعلام هوشیاعا که در حال وقوع است به این معنی است که، پروردگارا، ما را نجات بده، هرچند، تا این زمان، این نیز تنها حسی از آنچه که تو به زائران فریاد زدی، ایجاد کرده بود.

بنابراین باید قبل از اینکه این جمعیت را دور آنها حلقه بزنیم و نخل‌ها را طوری قرار دهیم که انگار اعلام می‌کنند، می‌دانید، رستگاری از راه رسیده است، مراقب باشیم. آنها در واقع چیزی می‌گفتند که احتمالاً با آن به همه زائران خوشامد می‌گفتند. و البته، اشاره‌ای به پادشاهی قریب‌الوقوع پدرمان داوود داریم که مبارک است، که همان چیزی را که بارتیمائوس همین الان با پسر داوود در موردش صحبت می‌کرد، به ذهن متبادر می‌کند.

حال، این سوال که جمعیت هنگام اعلام این موضوع چه چیزی را درک می‌کردند، با سوالی که مرقس به ما می‌گوید، یکسان نیست. جمعیت ممکن است آنچه عیسی انجام می‌داد را درک کرده باشند، و من فکر می‌کنم حتی واکنش آنها با گذاشتن لباس‌ها و کف دست‌ها به این معنی است که آنها بخشی از آنچه عیسی

با ورود به این وحش انجام می‌دهد را دریافته‌اند. و حتی شاید در پادشاهی قریب‌الوقوع پدرمان داوود که متبرک است، شور و شوق مسیحایی وجود داشته باشد.

اما چه آنها آن را کامل یا ناقص، اشتباه یا نادرست دریافت کنند، یا اینکه فقط به نوعی به خوشامدگویی به عیاش‌ها و زائران هنگام ورودشان پردازد، و عیسی احساس می‌کند که، به عنوان یک خواننده مرقس، ما می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند درست است، حتی بیشتر از آنچه آنها متوجه می‌شوند، که پادشاهی در حال آمدن است و پسر داوود وارد شده است. و آخرین چیزی که من تمام می‌کنم، و دفعه بعد به آن خواهیم پرداخت، آیه ۱۱ است. بسیار جالب است، آیه‌ای بسیار کم‌اهمیت.

شما این ورود پیروزمندانه، این لحظه جشن را دارید. شما عیسی را سوار بر این حیوان نمادین دارید که وارد می‌شود. شما تمام هوشیاعانها را دارید، و می‌گویند که او به اورشلیم و به مجموعه معبد رفت.

بنابراین، اولین جایی که او می‌رود مجموعه معبد است. بعد از اینکه همه چیز را بررسی کرد، چون دیگر دیر شده بود، با دوازده نفر به بتانی رفت. این لحظه بسیار ساده و بی‌تکلف است.

او وارد می‌شود و به معبد می‌رود. مرقس به ما می‌گوید که او به اطراف نگاه می‌کند. کلمه یونانی که در اینجا ترجمه شده است، به اطراف نگاه کرد، هفت بار در عهد جدید یافت می‌شود. شش بار در مرقس.

و تقریباً همیشه ایده قضاوت، ارزیابی و تشخیص را در خود دارد، نه ایده صرفاً نگاه کردن برای دیدن آنچه اتفاق می‌افتد، که ارزیابی‌ای در حال انجام است. و اگر چنین باشد، رابطه بسیار شومی با کاری که عیسی در اینجا در ارمیا ۷:۱۱ انجام می‌دهد، وجود دارد. البته، ما از ارمیا ۷ خواهیم شنید وقتی که عیسی وارد معبد می‌شود. اما اگر به ارمیا ۷:۱۱ نگاه کنید، این خداست که معبد را نگاه می‌کند و ارزیابی می‌کند و سپس داوری را بر آن اعلام می‌کند.

دفعه‌ی بعد که انجیل مرقس را بررسی می‌کنیم، به این موضوع خواهیم پرداخت.

این دکتر مارک جنینگز و تعلیمات او در مورد انجیل مرقس است. این جلسه‌ی هفدهم دربارهی مرقس است. پیش‌بینی مصائب، ورود پیروزمندانه ۱۱:۱-۳۲:۱۰.